

# این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نموده نوحه مینماید و هآء

## مسکین...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



رقم (10) - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اشراقات -

صفحه 160 - 172

( 10 )

صحيفة الله المهيمن القيوم

بسمی المشرق من افق البلاء

این ایام الف قائمه که از قیامش عالم قیام نموده نوحه مینماید و هآء مسکین از دو چشم میگردد و حالت با از ذکر خارج ما اطلاع علی اسرار الله الا نفسه اوست عالم و دانا و قادر و توانا معادل جمیع کتب قبل



ORIGINAL

و بعد از قلم اعلی امام وجوه نازل مع ذلک هریک را بغافل نسبت داده اند نفسیکه لعمر الله از ادراک آیات الهی عاجز و قاصر است باو نسبت داده و میدهند مباحله در ارض سر امام وجوه کل ظاهر انرا انکار نموده اند جمعی از هر قبیل از داخل و خارج در ان یوم حاضر امر بمثابه آفتاب مشرق و لائح مع ذلک بحجبات اوهام ان را ستر نموده اند یا حیدر علیک بهائی و عنایتی یحیی مع هفتاد نفر در سفر همراه بوده بعضی نوشته و حضور خود را انکار کرده و متوهمین قبول نموده اند بر قدم شیعه شنیعه مشی نموده و مینمایند ذرهم فی ضلالتهم و اوهامهم سبحان الله از قبل گفته اند بنت رسول الله روح ما سویه فداه در بیت عثمان نبوده یکی از اجنه بهیئت او ظاهر و با عثمان بوده اگر نفسی سؤال نماید ان ورقه مبارکه چه شده و کجا رفته فیهت الذی کفر علمای قبل و بعد ان حزب چه در قبور خاک و چه در قبور نفس و هوی کل منتظرند که موعود از مقامهای موهومه ظاهر شود اینست شأن ان عباد غافل بسیار حیف است انسان معبود و یا مقصود امثال انقوم واقعشود نامه های شما هر هنگام رسید بعضی جواب بتفصیل از سماء بیان مقصود عالمیان نازل و برخی در عهده تاخیر ماند الامر پیده با یفعل ما یشاء چه میتوان گفت در هر حال تسلیم و رضا محبوب بوده و هست ذکر نفوس موقنه در قاصر را نموده اند هریک بذکر فائز و باآثار قلم اعلی مفتخر این ذکر را اذکار عالم معادله نماید انا نکبر من هذا المقام علی وجوههم و نذکرهم بآیاتی و نبشرهم بعنایتی و نوصیهم بالاستقامة الکبری و بالامانة التي جعلها الله شمس الاعمال

یا حیدر علیک بهاء الله مالک القدر در یکی از الواح این کلمه علیا بلسان پارسی نازل ناصح امین میفرماید یا اولیاء الله تمسک نمائید بانچه سبب ارتفاع کلمه و علت انتشار امر است امروز نصرت بخنود اعمال و اخلاق مقرر گشته و از قلم اعلی در زیر و الواح ثبت شده هذه من سنة الله فی هذا الظهور الاعظم و لن تجد لسنته تبديلا و لا تحویلا هذا حکم جعله الله محفوظا من کلمة یحو الله ما یشاء و مزینا بطراز یثبت و عنده ام الکتاب طوی از برای نفسیکه باین حکم محکم تمسک نمود و بصر و سمع و لسان و قلب را از آنچه نهی شده محفوظ داشت قل یا قوم لعمر الله بصر از برای مشاهده آثار و لسان از برای اذکار و سمع از برای اصغا و قلب از برای اقبال خالق شده اعرفوا و لا تكونوا من الغافلین قدر ایام الهی را بدانید لعمر الله مثل آن دیده نشده و از عدم بوجود نیامده و همچنین اولیای ارض کاف را ذکر نمودند نشهد انهم فازوا بعرفانی و نطقوا بثنائی و اقبلوا الی افقی نسل الله ان یمدهم بخنود الغیب و الشهادة و یؤیدهم علی الاستقامة و یقرهم الیه فی الدنيا و الآخرة انه هو الغفور الرحیم کبر من قبل المظلوم علیهم و بشرهم بما انزل لهم فی هذا الحین المبین جناب امین علیه بهائی و عنایتی در هر کره ذکر شما را نموده و طلب مدد و عنایت و رحمت کرده الله الحمد ان جناب فائزند بانچه که عرف رضا از ان متضوع و همچنین ذکر حزب الله را در دولت آباد نموده اند مکرر ذکر ایشان از قلم جاری اسامی مذکوره هریک

بذکر و توجه مظلوم فائز نسل الله تعالى ان یوفقهم و یؤیدهم علی ما یحب و یرضی و یجعلهم من الذین ما منعتهم شبهات العمائم و اشارات الذین کفروا بیوم الدین

یا حیدر معرضین بیان تفکر نموده اند که در قرون و اعصار قبل بچه تمسک نموده اند و جزا در یوم جزا چه بود قد خسر الذین کذبوا بایام الله و اعرضوا عن الحق بما اتبعوا کل مشرک بعید خاصه مجدد اینقوم بی وفا متابعت هادی دولت آبادی و باقر اصفهانی که در ارض طا موجود است نموده اند مع انکه این دو غافل از اصل امر بیخبر و محجوبند ایکاش بمثل خودی تمسک مینمودند و خالق بیچاره را بخود می گذاشتند بگو یا هادی اتق الله و لا تستر الامر و لا تتمسک بما تشبهه نفسک ستر مکن جزیره رفتی و دیدی بر خود مشتهه منما ریاست منعت ننماید خرق کن حجاب غفلت را و بعضد یقین صنم وهم را بشکن قسم بافتاب حقیقت که از اعلی افق عالم اشراق نموده لوجه الله میگویم تو آگاه نیستی در قبل تفکر نما که راوی وجود قائم یکی از اناث بوده چند نفر از اهل عمائم با او اتفاق نموده جعفر را تکذیب نمودند و ناحیه مقدسه و جابلقا و جابلصا ترتیب دادند و ناس بیچاره را از نفحات وحی ربانی در ایام الهی محروم نمودند طوبی از برای نفوسیکه از جمیع جهات منقطع و بافق اعلی وحده توجه نموده اند ایشانند مظاهر تقوی و مشارق امانت و صدق و وفا

یا حیدر قبل علی امر اینمظلوم عظیم است چه که نه با امراء مداهنه نمود و نه با علما حق و امرش را ستر نفرمود در سجن اعظم ظاهرا باهرا اظهار داشت آنچه را که مخالف نفس و هوای اهل ارض است الا من نبذ ما سوی الله و اخذ ما امر به من لدن علیم حکیم ذکر جناب اشرف علیه بهائی و عنایتی را نمودی در آخر لوح او را ذکر مینمائیم جناب افنان الذی یطوف حولی نامه ایشان را بحضور فرستاد ان نامه که در جواب احمد غافل نوشته بود مکرر از قبل و بعد باصغا فائز طوبی له و نعیمه له قد نطق بالحق یشهد بذلک اهل مدائن العدل و الانصاف و اهل الجبروت و الملکوت نسل الله ان یوفقه فی کل الاحوال و به یفتح ابواب القلوب انه هو المقتدر المهیمن القیوم کبر من قبلی علی وجهه و علی ابنه الذی سمی بالحسین فی کتاب الله رب العالمین یا ایها الطائر فی هوائی دوستان را فردا فردا از قبل مظلوم تکبیر برسان و بفضل و عنایت و رحمت حق بشارت ده انه هو الفضال الکریم و هو الغفور الرحیم البهء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی الذین سمعوا النداء و اقبلوا الی الافق الاعلی بوجه بیضاء و قلوب نوراء الا انهم من المخلصین فی کتاب الله العزیز العظیم

یا حیدر قبل علی مرة اخرى صریر قلم اعلی را بشنو انه یجذب القلوب و ینورها بنور معرفة الله رب العالمین کن مبشرا باسمی و ناطقا بین عبادی بذکری الحکیم اشهد انک فزت بعرفان الله و تبلیغ امره و ظهر منک ما انجذبت به افئدة المقبلین قد حضر کتابک الذی ارسلته الی اسم الجود و عرضه العبد

الحاضر لدی الوجه اجناک بما ینادی بین السموات و الارضین تالله قداتی سلطان البیان و منزله و مرسله انه هو احکم الحاکمین طوبی لعبد ما منعه المعرضون عن الاقبال الی الفرداخلبیر و طوبی لعبد نبذ العالم متمسکا بتوحید الله رب العرش العظیم انا انزلنا لک ما لا یحصیه احد اشکر ربک بهذا الفضل المبین و اما ما ذكرت عباد الله فی الطآء و الرآء نسئل الله ان یؤیدهم علی ما یحب و یرضی و یجعلهم من الذین ما منعتم مفتریات العلماء عن التوجه الی الله العزیز الحمید نبذوا ما عندهم و اخذوا ما امروا به فی کتاب الله المقتردر القدر

یا اهل طار بشنود ندای مظلومرا قسم بآفتاب حقیقت لوجه الله نطق مینماید وارد شد بر او آنچه که بر احدی وارد نه بلایای ارض رافی سبیل الله لاجل نجات عالم و تهذیب امم قبول نمود آتی خود را ستر نمود و باعلی الندآء امر الله را من غیر ستر و حجاب بر کل عرضه داشت بعضی قبول نمودند و برخی نظر باوهامات حزب قبل از صراط لغزیدند از قبل مظلوم عباد را تکبیر برسان بگو یا قوم اگر اهل بیانید جوهرش اینکله علیاست که از لسان نقطه اولی روح ما سویه فداه جاری و نازلشده مینماید و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یتسار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان و اگر اهل فرقانید مینماید ان اخرج القوم من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله و اگر اهل بصرید منظر اکبر بمثابه آفتاب مشرق و لآخ و سدره باثمار لا تحصی امام وجوه ظاهر و مرتفع و بحر بامواج برهان مشهود بشنود ندای ناصح امین را و بمثابه حزب قبل خود را از معرفه الله و توحید حقیقی محروم منمائید سالها یا حق گفتند و چون از افق عالم ظاهر و مشرق بر اطفآء نورش کمر بستند و بر ضرش قیام نمودند و بالاخره بنار بغضا و سیف جفا شهیدش کردند سبب و علت علمای حزب قبل بوده و هستند چنانچه مشاهده نموده و مینمائید عمل نمودند آنچه را که هیچ ظالمی عمل نمود از بر و تقوی گذشتند و بنفس و هوی مشغول نیر عدل و انصاف از ظلم ان نفوس خلف حجاب غلیظ مبتلا از حق میطلبیم عالم را بتجلیات انوار نیر عدل منور فرماید ذکر جناب غلامعلی علیه بهائی مذکور طوبی له و لابنه ذکرهما بما نزل من قلمی و بشرهما برحمتی و عنایتی نسئل الله ان یؤید الغلام علی خرق حجاب اوهام الانام و یجعله من الذین نصروا امرالله رب الکرسی الرفیع چندی قبل نامه او که باسمى مهدی علیه بهائی نوشته بود در ساحت اقدس حاضر و بلحاظ عنایت فائز لله الحمد عرف خضوع و خشوع و استقامت از هر کلمه از کلماتش متضوع انا ذکرناه فی الواح شتی و ایدناه علی الحضور و قربناه الی مقام کان امل المخلصین و المقربین از حق میطلبیم او را تأیید فرماید بشأنیکه در لیالی و ایام بخدمت مشغول باشد نشهد انه خلق لذلك

یا حیدر قبل علی انا امضینا ما ذکرته فی الضیافة انه هو الفیاض الکریم و نذکر الصاد علیه بهائی و عنایتی الذی فاز بما کان مسطورا فی صحف الله لله الحمد در سجن اعظم مذکورند و بعنایت فائز نسئل الله ان

يرفعه باسمه و يجعله ذكرا بين عباده انه هو المقتدر القدير اين ايام نامهای ایشان هم رسيد انشاء الله جواب ارسال ميشود ليفرح و يكون من الشاكرين اهل بيت در جميع مقامات عاليه و جنات مرتفعه مذکور بوده و هستند طوبى لهم و ويل للغافلين

يا حيدر قبل على امانت بايد باو راجع شود هذا ما حكم به المظلوم من قبل و في هذا الحين اسمع و كن من العاملين ذكر ابناء خليل و ابناء زردشت عليهم بهاء الله و عنايته را در ارض كاف نموديد كه بهدايت نفسين محمد و حسين عليهما بهاء الله و رحمته فائز گشته اند و بشرط سجن اقبال کرده اند طوبى لهما و نعيما لهما قد فازا بما امر به في الزير و الالواح بشرهما ثم الذين آمنوا بذكر المظلوم و اقباله اليهم ليفرحوا و يكونوا من الذين طاروا باجنحة الاشتياق في هواء محبة الله مالك يوم الدين يا حيدر قبل على بعضى از آن نفوس لله الحمد بنور عرفان منورند و بامر الله متمسك و يرخى صاحب دو وجهند ان ربك يعلم و يستر و هو الستار الغفور الرحيم

انا نذكر من سمى باقا بابا و نسل الله ان يجعله من الذين آثروا احباء الله على انفسهم و عملوا ما امروا به في الكتاب امر من لدن عليم حكيم انشاء الله مؤيد شود بر آنچه سبب اعلاء كلمة الله است اگر مالك بود جميع علمرا و در راه دوست انفاق مينمود باين كلمات منزلات معادله نميکرد له ان يشكر الله ربه في العشى و الاشراق و في البكور و الاصيل

اوليای مازكانرا از قبل مظلوم تكبير برسان انا ذكرناهم من قبل بذكر لا يفنى و لا ينفد كبر عليهم من قبلى و بشرهم بآياتى و فضلى و رحمتى نسل الله ان يمدهم و يؤيدهم على الاستقامة الكبرى انه على كل شىء قدير

و نذكر من سمى بملا ميرزا و الذين آمنوا بالله الفرد الخبير طوبى لمن طهر نفسه بماء الانقطاع و زين رأسه باكليل التقوى و قام على تبليغ الامر بالحكمة و البيان لعمري انه من اهل البهاء في قيوم الاسماء الذى نزل في هذا الذكر العظيم و الامر المحكم المتين نسئله تعالى ان يكتب له اجر من قام امام الوجه لينفق ايامه في ذكر ربه و يكون من الفائزين

يا مشهدى حسن ذكرك من احببني و فاز بذكري و خدمتي و لقاءى عليه بهائى و على الذين اعترفوا بما نطق به جمال القدم في هذا المنظر المنير يا مشهدى حسن اسمع نداء المظلوم انه ظهر باسمه القيوم و نطق بين العباد بما امر به من لدى الله فاطر الارضين و السموات افرح بذكري اياك و قل لك الحمد يا مقصود العالم بما ذكرتني اذ كنت في احرب البلاد استلك ان تؤيدني على ذكرك و ثنائك و الاستقامة على امرك الذى به احترقت افئدة الاشرار

يا حيدر قبل على اولياى هر ارض را از قبل مظلوم تكبير و سلام برسان بعنايتش مسرور دار و بنور  
امرش منور انه مع اولياآئه اينما كانوا يشهد بذلك لسانى و قلبى و الذين طافوا عرش الله الاعظم ان ربك  
هو الغفور الرحيم و البهآء من لدنا مرة اخرى عليك و على من يسمع قولك فى امر الله العزيز الحميد